



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ شهریور ۱۳۹۲

مصادف با: ۹ ذی القعدة ۱۴۳۴

جلسه: ۱

موضوع کلی: خاتمه بحث وضع

موضوع جزئی: ارزش عالمان

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تذکر اخلاقی:

روز اول سال تحصیلی جدید است. لذا روایتی را از باب تیمن و تبرک خدمت دوستان عزیز عرض می‌کنیم. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «هلک خزّان الأموال و هم أحياء و العلماء باقون ما بقى الدهر أعيانهم مفقودة و أمثالهم فى القلوب»؛ خزانه داران اموال در حالی که زنده هستند هلاک شده‌اند ولی اهل علم و خزانه داران علم مادامی که روزگار باقی است باقی هستند و صورت آنها در اذهان جاودان است هر چند جسم آنها نباشد و مرده باشند. این یک مقایسه مهم بین طالبان علم و طالبان ثروت است که در کلام امیرالمؤمنین (ع) به آن اشاره شده است. تنها کسی می‌تواند به عمق این بیان پی ببرد که به ارزش واقعی علم واقف باشد. علی (ع) در این بیان می‌فرماید: کسانی که طالب دنیا هستند و به جمع‌آوری مال و ثروت می‌پردازند هلاک شده‌اند، گر چه زنده باشند. تعبیر «خزّان الاموال» که در این روایت بکار رفته به این معنی است که این اشخاص نگاه دارنده اموال هستند؛ یعنی هیچ نسبتی بین آنها و مال ایجاد نمی‌شود و مال فی نفسه به صاحبش ارزش و اعتبار نمی‌بخشد، بلکه اگر مالی در راه رضای خدا صرف شود ارزش پیدا می‌کند. کسی که مال و ثروت دارد نگیهان مال است، مال موجود است و آن شخص هم زنده است، ولی در واقع آن شخص اهل هلاکت است و مال هیچ اضافه و انتسابی به آن شخص نداشته و هیچ نفعی به حال صاحبش ندارد. اما اهل علم به گونه‌ای هستند که بین صاحب علم و علم یک ارتباط و اتصال پیدا می‌شود - منظور از علم، علم حقیقی است نه صرف دانستن یک سری مصطلحات - و اهل علم حتی اگر بمیرند باقی هستند و در اذهان باقی می‌مانند.

در فضل علم و برتری اهل علم نسبت به غیر خودشان از ناحیه اهل صدق؛ یعنی معصومین (ع) که در صدق و صحت گفتار آنها تردیدی نیست، مطالب زیادی گفته شده، ولی ما چنانکه که باید و شاید به کلام این بزرگواران ایمان قلبی نداریم. اگر چند کودک از یک مالی خبر دهند و بگویند در فلان نقطه گنجی وجود دارد ما برای دست‌یابی به آن گنج همه همت و تلاش خود را بکار می‌بریم، اما عجب آن است که با این که معصومین (ع) که صادق‌ترین مردم این عالم هستند درباره ارزش و شرافت علم مطالب زیادی را فرموده‌اند، اما ما به اندازه خبری که چند کودک از وجود گنجی در فلان نقطه می‌دهند برای فرمایشات معصومین (ع) ارزش و اعتبار قائل نیستیم. اگر به ما بگویند درباره علم و ارزش آن سخن بگویید هر کدام از ما توانایی ارائه یک سخنرانی غرّاء را داریم اما آن ایمان قلبی که محرّک برای تحصیل علم و دانش باشد در ما وجود ندارد. البته علمی که این همه فضیلت برای آن

بیان شده علمی است که نتیجه و ثمره داشته باشد، کما اینکه علی (ع) می‌فرماید: «ثمره العلم العمل به»، «ثمره العلم العبادة» و «ثمره العلم اخلاص العمل»، اگر به دنبال علم، عمل باشد معلوم است که این علم دارای ثمره است. همچنین اگر علمی اخلاص در عمل و عبادت را به دنبال داشته باشد معلوم می‌شود که این علم مثمر است. امیرالمؤمنین (ع) در جای دیگری می‌فرماید: «خیر العلوم ما اصلحک»؛ بهترین علوم علمی است که شما را اصلاح کند، اگر علم موجب اصلاح انسان نشود، یا هیچ تغییری در انسان ایجاد نکند و یا موجب افساد او شود این علم هیچ ارزشی ندارد و خود این علم حجاب است و باعث می‌شود تا انسان بیشتر به پرتگاه سقوط نزدیک شود. اما علمی که خداوند تبارک و تعالی درباره آن می‌فرماید: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات»^۱، علمی است که اهل آن باقی هستند مادامی که روزگار باقی باشد، گرچه اجساد آنها از بین رفته باشد.

پس توجه و اهتمام به مسئله علم و دانش مخصوصاً علم الهی و علوم اهل بیت (ع) و آنچه در حوزه‌های علمیه رایج و مرسوم است و میراث علماء سلف است که با زحمت و مرارت و مشقت این علوم را حفظ کرده و سینه به سینه به نسل‌های بعدی منتقل کرده‌اند، مسئله‌ای است که نباید از آن غافل باشیم و ما هم برای حفظ و ترویج این علوم باید تلاش کنیم و هر کسی در حد توان خودش باید تلاش کند تا این علوم را به نسل‌های بعد منتقل کند. نباید تصور شود فقط امثال شیخ طوسی، شیخ مفید، علامه حلی و محقق حلی برای آن تلاش کرده‌اند، البته این علوم طبیعتاً برای بقاء محتاج به افراد مهمی مثل اشخاص فوق هستند؛ یعنی نقش بعضی از علماء در حفظ این علوم و ترویج آن محوری بوده، اما قطعاً در هر کاری برای پیش برد آن، افراد با مراتب مختلف باید حضور داشته باشند؛ مثلاً یک ساختمان که می‌خواهد ساخته شود یک سرمایه‌گذار و یک معمار می‌خواهد، اما در عین حال به کارگر ساده هم نیاز دارد. بنای رفیع علم هم بنایی است که اگر امروز به این رفعت رسیده هم امثال شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ کلینی، علامه حلی، محقق حلی و شیخ انصاری برای آن زحمت کشیده‌اند و هم کسانی که در مراتب پایین‌تر قرار داشته‌اند برای رفعت آن زحمت کشیده‌اند. ما کارگری ساده هستیم نسبت به بزرگانی که نسبت به بنای رفیع علم تلاش کرده‌اند، پس نمی‌شود گفت با وجود بزرگانی مثل شیخ طوسی و شیخ مفید و غیره نیازی به ما نیست، بلکه هر کسی به نوبه خود در راه ترویج علم و دانش باید تلاش کند. اگر ما آنچه را که از آن بزرگان و معماران این بنا فرا گرفته‌ایم در قالب منبر و سخنرانی به مردم منتقل می‌کنیم خود کمکی است برای حفظ این بنا، پس انسان باید در جریان زندگی، خودش را از ناظر بودن صرف خارج کند و سعی کند در ترویج بنای علم و معرفت ایفاء نقش کند که اگر انسان در ساختن بنای رفیع علم سهمی داشته باشد پاداش اخروی نصیب او خواهد شد، در حالی که ما اینها را نادیده گرفته و فکر می‌کنیم کار ما ارزشی ندارد. پس هنرمندی آن است که انسان سعی کند ناظر صرف نباشد و مانند یک کارگر ساده هم که شده در ساختن بنای رفیع علم ایفاء نقش کند. اما نباید به این اکتفاء کند بلکه باید سعی کند نقش خودش را از یک کارگر ساده نسبت به این بناء ارتقاء بخشد و در جهت طراحی و معماری بناهای تازه قدم بردارد. وادی علم این قدر گسترده است که هر چه قدر هم بناء در آن احداث شود باز جا برای احداث بناهای جدید وجود دارد. لذا ما باید با تلاش و همت خود سعی کنیم بناهای جدید و نو را که اهل ایمان به سکونت در آنها نیازمندند در این وادی احداث

۱. مجادله/۱۱.

کنیم، پس فکر نکنیم ما در این جهت نقشی نداریم بلکه ما هم به نوبه خود در زمره کارگزاران احداث بنای رفیع علم الهی قرار گرفته‌ایم و این هم نیاز به تلاش و همت مضاعف دارد و با خوردن و خوابیدن بدست نمی‌آید. تمام کسانی که در هر رشته‌ای ترقی کرده و مورد توجه قرار گرفته‌اند از استراحت خود کاسته و تلاش خود را دو چندان کرده‌اند کما اینکه فرموده‌اند: «لایدرك العلم براحة الجسم». این کلام هم مختص به علم نیست بلکه هیچ چیزی براحتی بدست نمی‌آید و انسان باید سختی و مشقت بکشد و تلاش مضاعف داشته باشد تا بتواند به آنچه می‌خواهد دست یابد، کسانی که در تاریخ و در عرصه‌های مختلف علمی و هنری و غیره نام آور شده و به مقامی دست یافته‌اند کسانی بوده‌اند که زحمت فراوان کشیده و تلاش کرده‌اند، ابن سینا می‌گوید: من در عجبم که بنده‌بان چقدر برای کار خود اهمیت قائلند و در جهت آن تلاش می‌کنند لکن ما به اندازه یک بنده‌بان هم برای حرفه و شغل خود اهمیت قائل نیستیم.

لذا باید قدر فرصت‌ها را بدانیم و به ارزش علم و طلب آن واقف شویم و این فرمایش امیرالمؤمنین (ع) را که می‌فرماید: «نوم مع علم خیر من صلوة مع جهل»؛ خواب همراه با علم و معرفت از نماز خواندن جاهلانه برتر است، را با تمام وجود درک کنیم. حال اگر ما تلاش کنیم تا علم و دانش خود را افزایش دهیم قطعاً نسبت به دل مشغولی‌های بی حاصل و وقت‌گذرانی‌ها بهتر و برتر خواهد بود. لذا از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهیم که به ما توفیق دهد با تمام وجود به آنچه که رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) فرموده‌اند باور قلبی پیدا کنیم که اگر این باور قلبی پیدا شد محرک ما به سمت طلب علم خواهد شد؛ علمی که نتیجه آن تواضع باشد، علمی که موجب بیشتر شدن اخلاص انسان شود، علمی که صاحب آن احساس غرور نکند و به دیگران به دیده برتری نگاه نکند، گاهی رفتار انسان تحقیرآمیز و توهین‌آمیز است، مثل اینکه انسان نسبت به شخصی برخورد تحقیرآمیز داشته باشد که این قطعاً مذموم است، حتی ممکن است کسی به حسب ظاهر از نظر رفتار متواضع باشد اما در درون گرفتار استکبار و خود بزرگ‌بینی باشد، همان بلایی که شیطان دچار آن شد و باعث شد که از درگاه خداوند تبارک و تعالی رانده شود، شیطان اهل عبادت و از مقربان بود اما در درون خود حس خود برتر بینی و تکبر داشت کما اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «الا ابلیس ابا و کان من المستکبرین» که این خودخواهی و کبر هنگامی که خداوند متعال به او دستور داد بر آدم سجده کند بروز کرد. این کبر درونی بدترین آفت و بیماری برای روح انسان است، طالب علم باید این کبر درونی را در هم بشکند و برای خودش هیچ شأن و منزلتی قائل نباشد و نسبت به دیگران حس برتری و استکبار نداشته باشد و به دیگران به دیده تحقیر نگاه نکند، حتی نسبت به کسانی که به حسب مقامات ظاهری در مرتبه پایینی باشند. چه بسا کسی از نظر ظاهری جلب توجه نکند ولی از اولیاء الهی باشد و نزد خداوند متعال محبوب‌تر از ما باشد و نگاه ما از موضع برتری و غرور نسبت به او موجب سقوط ما خواهد شد. لذا علمی که به دنبال تحصیل آن هستیم باید موجب تواضع و اخلاص ما شود. از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهیم که به ما کمک کند تا ارزش واقعی چنین علمی را درک کرده و به دنبال تحصیل آن باشیم و به آن عمل کنیم و میوه‌ها و ثمرات این علم را انشاء الله در خود مشاهده و مراقبت کنیم و کسی که با این هدف به دنبال کسب علم و دانش باشد خداوند متعال متکفل رزق او خواهد شد کما اینکه رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «تکفل الله برزقه».

مروری بر مباحث گذشته:

بحث ما در سال گذشته تحصیلی پیرامون مبحث وضع بود. ما بحث از حقیقت وضع، تقسیمات مختلف وضع و امارات وضع را به پایان بردیم. ابتدا حقیقت وضع را بیان کردیم و مبانی و انظار و آراء مختلف و مسالکی که در باب وضع بود را ذکر کردیم. چهار تقسیم در مورد وضع ذکر شد؛ تقسیم وضع به اقسام چهارگانه وضع (وضع عام موضوعه عام، وضع خاص موضوعه خاص، وضع عام موضوعه خاص و وضع خاص موضوعه عام)، تقسیم وضع به وضع تعیینی و تعیینی، تقسیم وضع به وضع شخصی و نوعی و تقسیم وضع به وضع مفرد و مرکب. آخرین بحثی که مطرح شد بحث امارات الوضع بود، نوعاً این بحث در کتب به عنوان علائم حقیقت و مجاز مطرح شده ولی ما این بحث را تحت عنوان امارات الوضع بیان کردیم و وجه آن را هم اشاره کردیم.

یک بحث دیگر از وضع باقی مانده که آن را هم اشاره می‌کنیم و بعد وارد بحث استعمال خواهیم شد، در بحث استعمال ما در دو مقام بحث خواهیم کرد؛ یکی استعمال اللفظ فی المعنی و دیگری استعمال اللفظ فی اللفظ، استعمال اللفظ فی المعنی در واقع همان بحث حقیقت و مجاز است که اگر لفظ در معنی استعمال شود این استعمال به دو صورت است؛ یکی استعمال حقیقی، دیگری استعمال مجازی، حال اینکه حقیقت و مجاز چیست و نظر بزرگان را انشاء الله بیان خواهیم کرد. مقام دوم بحث استعمال اللفظ فی اللفظ است که مرحوم آخوند در کفایه از آن به اطلاق اللفظ و اراده نوعه، اطلاق اللفظ و اراده صنفه و اطلاق اللفظ و اراده شخصه تعبیر کرده‌اند، پس بحث ما بعد از مباحث وضع پیرامون استعمال است و در بحث استعمال هم ضمن یادآوری حقیقت استعمال در دو مقام بحث خواهیم کرد؛ یکی استعمال اللفظ فی المعنی مثل اینکه گفته شود: «انسان» و «حیوان ناطق» اراده شود که معنای انسان است، دیگری استعمال اللفظ فی اللفظ مثل اینکه گفته شود: «زید» و خود لفظ اراده شود نه معنای آن.

اما قبل از ورود به بحث از استعمال خاتمه‌ای از بحث وضع مانده که به آن اشاره می‌کنیم و پرونده بحث وضع را می‌بندیم، بحث این است که آیا الفاظ برای ذوات معانی وضع شده‌اند یا اینکه الفاظ برای معانی بما آنها مراده وضع شده‌اند؟ به عبارت دیگر آیا اراده در موضوعه الفاظ نقش دارد یا نه؟ مرحوم آخوند در کفایه این بحث را این گونه مطرح کرده که آیا موضوعه الفاظ، ذات معناست بما هو یا اینکه موضوعه الفاظ، معناست بما هو مراد؟

پس یک نکته از بحث وضع باقی مانده و آن این است که موضوعه الفاظ خود معانی است یا اینکه موضوعه الفاظ معانی بما هو مراد می‌باشد؛ یعنی مثلاً لفظ «زید» برای هیکل خارجی وضع شده به شرط اینکه آن معنی اراده شده باشد؛ یعنی اگر کسی لفظ «زید» را استعمال کند و معنای آن را اراده نکرده باشد، موضوعه لفظ «زید» نخواهد بود پس بحث در این است که آیا موضوعه الفاظ اعم از اسماء اجناس و اعلام شخصیه معنی بما هو می‌باشد یا معنی بما هو مراد؟ حال ما باید محل نزاع را تنقیح کنیم و آراء و نظاری که در مسئله وجود دارد را به ضمیمه ادله آنها بیان کنیم تا معلوم شود موضوعه الفاظ ذات معانی است بما هی یا موضوعه الفاظ معانی است بما هی مراد؟ که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»